

دیدار

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار
سال دوازدهم، شماره ۱۷۶، شهریورماه ۱۴۰۳



• انتظار بر وزن افتعال ۵

• تروریست ۷

• شهریار دوران ۱۰

• هوای حرم ۱۳

• تبیین عملکرد و اقدامات حسن
بن علی (ع) و علت صلح با
معاویه ۱۵

• بیانات در دیدار دست اندرکاران
کنگره ملی شهدای گیکیلویه و
بویر احمد ۲۲

• بررسی قیام ۱۷ شهریور و
کشتار مردم توسط ماموران
ستم شاهی ۲۶

• معرفی کتاب «همنام گل های
بیماری» ۲۹

• از خاک تا بهشت ۳۱

• همین بس! ۳۳

• جنگ هنوز ادامه دارد! ۳۵

شناسنامه

سردبیر: ریحانه عنبری

مدیر مسئول: بهرخ قادری

ویراستار: ملیکا نعمت‌اللهی

طراح: محمد حشمتی

ماهنامه فرهنگی دانشجویی دیدار

سال دوازدهم، شماره ۱۷۶، شهریورماه ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای

دانشجویان دانشگاه شیراز

شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش

جای قلم شما در دیدار خالی

ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های

گرائقدرتان هستیم همچنین

نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما

مایه‌ی مسرت‌ما و ارتقاء نشریه

خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی

ست کد زیر را اسکن کنید



سخن سردبیر

ریحانه عنبری کارشناسی ریاضیات و کاربردها

رسم دیدار با خانواده شهیداً مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهیداً تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال میکنند. دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهیداً، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزهای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش میرود و به کمال عقلانی میرسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی میشود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر میکند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی میکند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات میدهد و حیطة ی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده میکند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه ای را زنده کند.

تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجو قلم تفکر و دغدغه ی خود را به تحریر در آورد. همچنین در هر شماره تلاش میشود گوشه ای از رشادت ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره ای از زندگی شهیداً مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِغِ النَّهَّ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۝ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا



یکصد مایه از این قوم بر گزید

انتظار بر وزن افتعال

مینا خاکپور، کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

مثلاً

شاید شاخ غول کنکور را شکسته‌ای و ترم اول دانشگاه را از مهر ماه شروع کردی یا شاید دانشجوی سال آخر هستی و با خود می‌اندیشی، تکلیف کار و زندگی بعد از دانشگاه چه می‌شود! یا بر قله‌ی ۳۰ سالگی ایستاده‌ای و نظاره‌گر نتایج همه‌ی تصمیماتی هستی که در دهه‌ی گذشته، از زندگی‌ات گرفته‌ای.

فارغ از همه‌ی چیزهایی که هستی و عناوینی که داری؛ دانشجو، کارمند، پدر یا مادر و... می‌توانی چتری به بلندای انتظار بر سر زندگی‌ات بگسترانی. اهداف ما انگیزه‌مان را می‌سازد و انگیزه‌ها و اشتیاق‌ها می‌شوند: اهرم تصمیماتی که در زندگی می‌گیریم

شمایی که عنوان این مطلب نظرتان را به خودش جلب کرده است، نشان می‌دهد به دنبال جوابی هستید که بدانید: «وظیفه‌تان در دوران امامت آخرین منجی چیست؟»

آیا باید کار و زندگی‌مان را بگذاریم یک سو و در سوی دیگر بپردازیم به وظایف یک فرد منتظر؟ خیر؛ احتمالاً بهترین پاسخ به این سؤال این است که: وظیفه‌ی منتظر رنک و بوی انتظار داشتن است. یعنی چه؟ یعنی اگر دوربینی باشد که لحظاتمان را ثبت کند یا بر زندگی‌مان نظاره‌گر باشد؛ بتواند در میان شلوغی‌های زیسته‌مان ما را هم منتظر بداند و

هم

بنامد. وظیفه‌ی منتظر از درون این است که خانه‌ی دل را آب و جارو کند، تا محبت و عشق امام زمان (عج) بنشیند بر کنج پاک و آباد دل تو دل را خانه ما کن مصفا کردنش با ما

از برون، در هر عنوانی که هستیم سایه‌ی انتظار بر سر کارهایمان باشد. مثلاً رشته‌ی مورد علاقه‌ات را با عشق خدمت در دم و دستگاه عشق الهی انتخاب کنی، در شغلت هرطور که می‌توانی خدمات و تجهیزات و تأسیسات را گره بزنی به نام مولا، ملاک‌های ازدواجت نمودی باشد از انتظارت. همسری انتخاب کنی که امام زمانی باشد و با هم عاشقی کنید، برای فرزندت لایبی امام زمانی بخوانی و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، در زندگی‌ات طرف دوستان آقاباشی و نه دشمنانش...

انتظار بر وزن افتعال:

«افتعال به معنای یک کاری انجام دادن است، منفعل نبودن، حرکت کردن، پویا بودن و در جا نزدن.»

برای انتظارم چه کنم؟



تروریست

هاجر سرداری، کارشناسی علوم سیاسی

تروریسم بودن واژه‌ای است که از آن تعریف واحدی وجود ندارد؛ هر کشوری متناسب با منافع خود از آن بهره می‌برد؛ اما بایستی خاطر نشان کرد، در جامعه‌ی جهانی «ترور و تروریسم بودن» مورد محکومیت قرار گرفته است.


در این‌گونه حملات اغلب، همواره فرد یا گروهی بی‌گناه مورد تعرض دشمن قرار می‌گیرند؛ که تأثیرات ناگوار آن در چند بُعد قابل بررسی قلمداد شده است: در عرصه‌ی داخل، بر افکار عمومی که بر مشوش شدن آن تأثیر غیرقابل انکار دارد که دولت‌ها در این زمینه برای مقابله با چالش‌های گوناگون بایستی تدابیری را در این راستا به کار گیرند؛ تا این جنایت، فاجعه خلق نکند

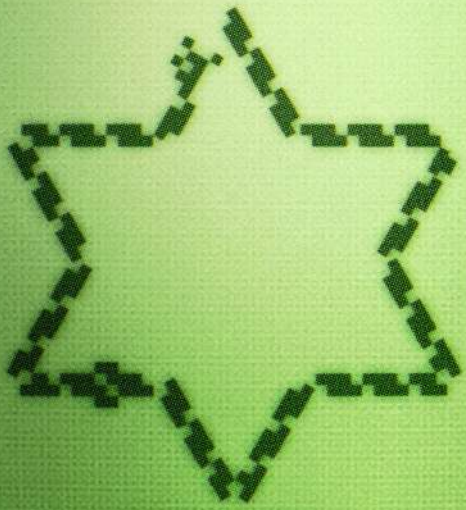
در عرصه‌ی روابط بین‌الملل نیز اگر اینگونه بی‌احترامی‌ها، بدون پاسخ بماند، موجب بی‌اعتبار شدن آن کشور در مقابل دیگر کشورها می‌شود؛ در نتیجه برای مقابله با این بُعد بایستی تدابیری انجام شود در طول تاریخ، جان بشریت مورد چنین تهدیداتی بوده است و تاکنون هیچ راه فراری از آن، موردشناسانی قرار نگرفته است؛ بنابراین برای در امان ماندن جان انسان‌ها، باید نهایت برخورد با این جنایات صورت گیرد

کشور خودمان نیز از گذشته تاکنون بارها مورد چنین حملاتی قرار گرفته است. البته ورای ترورهایی که در کشور از دیر و باز رخ داده است

۸ شهریور ماه سال ۱۳۶۰، حوالی ۳ بعدازظهر هنگامی که رئیس‌جمهور نوپای جمهوری اسلامی به همراه نخست‌وزیر خویش و دیگر مسئولان حاضر، مشغول جلسه بودند؛ مورد ترور نا جوانمردانه سازمانی، به‌وسیله‌ی شخصی به‌نام «مسعود کشمیری» قرار گرفتند. به گفته‌ی شاهدان ماجرا، کشمیری بعد از گذاشتن کیف بمب‌گذاری شده به پهانه‌ای از دفتر جلسه خارج می‌شود؛ چندی بعد صدای انفجاری مهیب، همه‌جا را فرا می‌گیرد و مردم عادی الله‌اکبر گویان به سمت ساختمان می‌دوند؛ ولی بمب‌گذاری منجر به تخریب و آتش سوزی ساختمان نخست‌وزیری شده و در نهایت باعث شهادت «محمد علی رجایی»، رئیس‌جمهور، «محمد جواد باهنر»، نخست‌وزیر، و چندین مسئول ارشد کشور می‌شود

مدتی بعد، سازمان «مجاهدین خلق» به ریاست «مسعود رجوی»، مسئولیت این حمله‌ی تروریستی را به‌صورت غیررسمی پذیرفت و این روز به «مبارزه با تروریسم» نامیده شد.

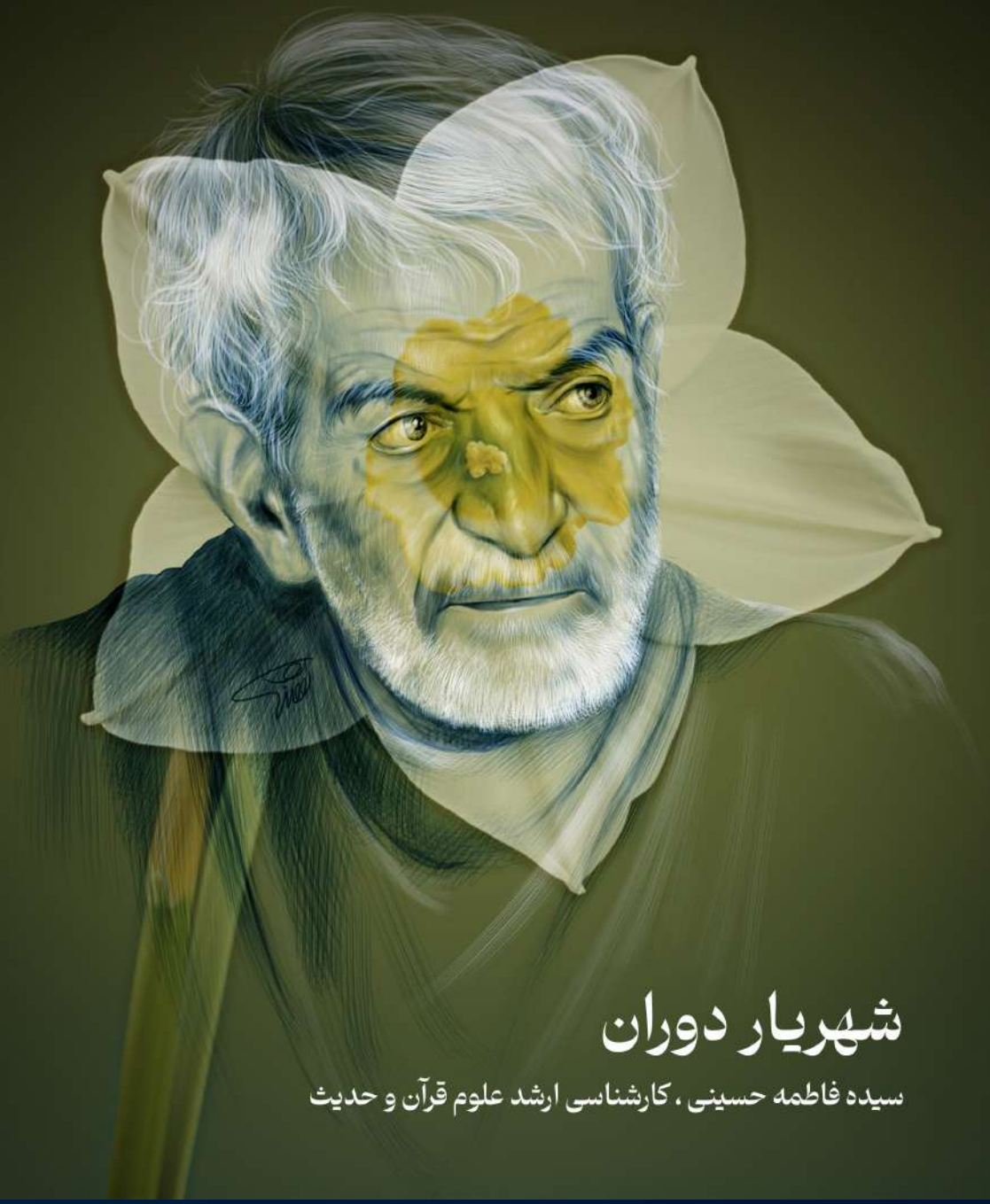
اعتدال این رژیم آسینوز نیتسان می‌تواند
این رژیم، رژیم بی‌آری نیست. 
THIS REGIME IS UNSUSTAINABLE



GAME OVER !

امروزه مسأله‌ی مبارزه‌ی
با تروریسم در جهان باتوجه
به جنایات رژیم صهیونیستی
علیه مردم مظلوم فلسطین، بسیار
مورد توجه قرار گرفته است. گفته
می‌شود که اگر جامعه‌ی جهانی
راهکاری برای آن نیابد، قطعاً جهان
را با چالش‌های جبران‌نشدنی
مواجه می‌کند
اما به جرأت می‌توان گفت؛ عملی
که همواره در انفجارهای تروریستی،
کودکی قادر به انجام آن است،
نشان از قوت و قدرت یک گروه،
سازمان یا دولت نیست
به قول «فرغانی» که می‌گوید:
«هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق جهان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان بر جهان در، بقا
نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد»





شهریار دوران

سیده فاطمه حسینی ، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

سید محمد حسین
 بهجت تبریزی (۱۳۸۵/۱۰/۱۱-
 ۲۷/۶/۱۳۶۷) متخلص به «شهریار»،
 شاعر ایرانی بود که به زبان‌های
 فارسی و ترکی آذربایجانی شعر
 سروده است. از جمله غزل‌های
 معروف او می‌توان به «علی‌ای همای
 رحمت» و «حیدر بابایه سلام» اشاره
 کرد. شهریار نسبت به امیر المؤمنین
 (ع) ارادتی ویژه داشته است
 با ورق زدن بیانات رهبر انقلاب
 اسلامی (مدظله العالی) می‌توان
 با خصوصیات این شاعر بزرگ
 بیشتر آشنا شد؛ ایشان از ویژگی
 ایمان و اخلاص شهریار سخن به
 میان آورده‌اند که: «شهریار یک
 شخصیت نظیف و پاکیزه و دارای
 خصال برجسته‌ی اخلاقی بود. یک
 انسان متواضع، حق‌پرست، پارسا،
 بسیار صمیمی و صادق؛ از جمله‌ی
 کسانی که کالای شعر خود را حاضر
 نیست به کسی بفروشد؛ این خیلی
 مهم است. در زمان ما -در زمان
 جوانی ما که شعری در کشور
 بودند- بیشتر شعرای برجسته‌ای که
 بنده به یاد دارم، کسانی بودند که
 شعرشان را به ارباب قدرت فروختند؛
 شعرای برجسته، خیلی خوب، مورد
 احترام ما هم هستند -یعنی آن
 شعرا را هم ما احترام می‌کنیم و
 هیچ این را موجب این نمی‌دانیم
 که نگاه احترام‌آمیزمان را از آن‌ها
 سلب بکنیم- لکن بالاخره در

دوران‌هایی،
 زمان‌هایی، یا از روی اجبار
 یا از روی ضعف نفس شعرشان را
 فروختند.»
 (بیانات در دیدار اعضای هیأت‌های
 علمی و اجرایی و میهمانان
 شرکت‌کننده در کنگره بزرگداشت
 استاد شهریار، سال ۱۳۸۵/۶/۲۶)
 ایشان ضمن بیان اهمیت تقدیر از
 این شاعر پرآوازه، نکته‌ای بسیار
 ارزشمند را درباره‌ی دوران مهمی از
 زندگی این شاعر بزرگ که دوران
 عرفانی و معنوی همراه با انس، با
 قرآن و خودسازی در سی سال آخر
 عمر پربرکت ایشان بوده است را
 گوشزد کردند: «[شهریار] به خودش
 رسید و سعی کرد باطن و معنویت
 خودش را صفایی ببخشد.»
 ایشان از شهریار به عنوان یکی از
 بزرگ‌ترین شاعران همه‌ی دوران‌های
 تاریخ ایران یاد کردند و دلیل آن را
 «حیدر بابایه سلام» دانستند: «[حیدر
 بابایه سلام] یک شعر استثنایی
 است. همه‌ی خصوصیات شعری
 مثبت شهریار در این شعر هست.
 یعنی روانی، صفا، ذوق و دیگر
 خصایصی که مربوط به شعر است،
 همه در «حیدر بابایه سلام» جمع
 شده است. لکن علاوه بر این‌ها،
 ویژگی دیگری هم در «حیدر بابایه
 سلام» هست و آن این است که در
 این شعر که تصویری از سابقه‌ی
 ذهنی خود شاعر است، مطالب
 بسیار

حکمت‌آمیز وجود دارد.

با این حساب، می‌توان شهریار را یک حکیم به حساب آورد. پایه‌ی شعر «حیدر بابایه سلام» به نظر ما خیلی بالاست. فکر می‌کنیم که آمیزه‌ی بسیار هنرمندانه‌ای است از شعر و حکمت و زبان زیبا و قدرت فوق‌العاده‌ی تصویر.»

اما نکته‌ای درخور توجه و مهم آن است که از ایشان به عنوان شاعر اسلامی و انقلابی یاد شود؛ این وجه از شخصیت ایشان شاید مغفول مانده باشد؛ اما سرگذشت چنین افرادی، هر چند پرنور اما در پساپس صفحات خاک خورده‌ی تاریخ، سرانجام از دریچه‌ای کوچک خودش را نمایان می‌کند؛ تاریخی که رهبر معظم انقلاب آن را چنین توصیف می‌کنند: «من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می‌سرود، یک عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه‌ی دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این‌طور دل می‌سوزانی!» و او مثل کوه ایستاده بود.»

چهره‌ی با اخلاص شهریار سالیان سال است که در کتب درسی یا محافل تخصصی ادبی به چهره‌ای مانا تبدیل شده است. چنانچه

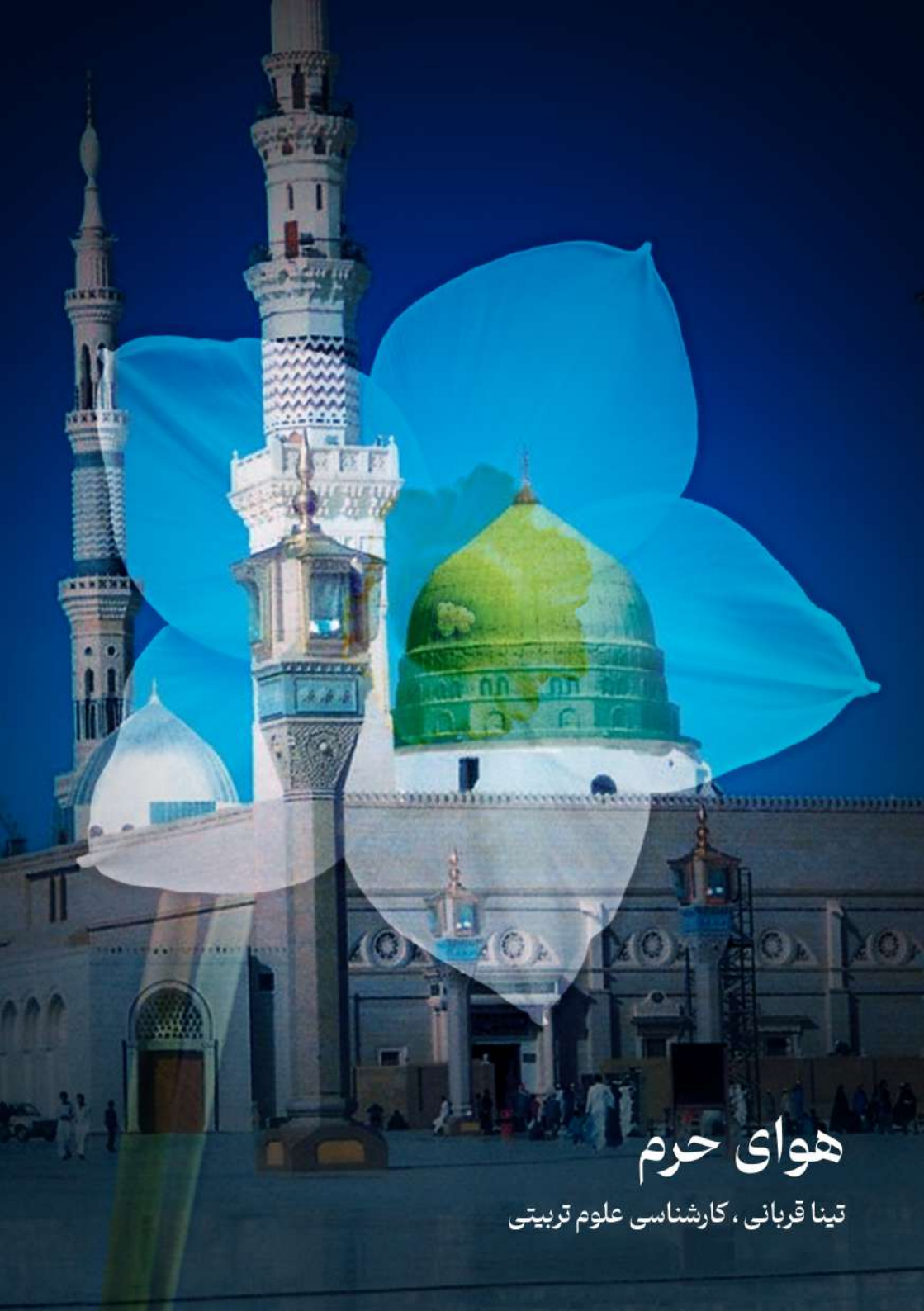
پیش‌بینی سال‌ها

قبل معظم‌له هم درست از آب درآمد. ایشان به این مهم اشاره کرده‌اند که: «[شهریار] از آن شعری است که مثل سعدی و حافظ و از این قبیل، در دوران‌های بعد از دوران خودش، معروف‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد.»

«حضور شهریار در هر کشوری و در میان هر ملتی، حضور مبارک و مفیدی است.»

در پایان می‌توان به (درخشان‌ترین هنر شهریار) از منظر ادبیات‌دان معاصر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد؛ ایشان او را این‌گونه توصیف می‌کنند که: «[شهریار] وظیفه‌ی تاریخی خود را شناخت و با همه‌ی وجود و به کمال خلوص به آن عمل کرد.»

خوشا به سعادت چنین مردی که اخلاص، عمل و عشق به امیرالمؤمنین (ع) را هنوز هم که هنوزست، در میان ابیاتش و در میان امواجی از محبت شوق، نمایان می‌کند و برای همیشه در تاریخ ماندگار ادبیات معاصر ایران، چون دُری گران‌سنگ در پرتوی ولایت مولایش می‌درخشد. روحش همراه و قرین با پیشوای دیرینه‌اش! ...



هوای حرم

تینا قربانی ، کارشناسی علوم تربیتی

کنج صحن پیامبر اعظم
نشسته‌ام..

هوای حرم آقا جانم سبز است...

طراوت به قلبمان می‌باشد...

به مناسبت آغاز ولایت نور چشمی

سفر کرده، آرامگاهت را آذین

بسته‌اند و بوی مهربانی می‌وزد از

بانویی که به کودک‌ها شکلات

می‌دهد و از لبخندهای خادمان،

محبت چکه می‌کند.

صف طولانی است. آئینه‌ی چشمان

زائران بازتاب اشتیاق، عشق و

دلتنگی است؛ زیرا تو معروفی به

بارش معجزه‌هایت...

دلمان که از این آدمیان جائز الخطا

می‌شکند، خطاکار که می‌شویم،

حامی دل شکسته‌ی ما تویی بابا

جان... نمی‌دانم عزیز کرده چه

زمانی خواهد رسید. این جمعه

هم به سر آمد و نیامد. حال که

ولایتش را جشن گرفته‌ایم، تنها

میزبانمان کم است

بوی نرگس می‌آید؛ چون بابای

نرگس‌ها در راه است، نمی‌دانم راه

طولانی‌ست یا مانع‌ها بسیار، شاید

هم هر دو

آقا جان! به بابای نرگس‌ها بگو،

مهرمان را ضامن راحت می‌کنیم،

تو ببخش که در هیاهوی زندگی

گاهی فراموشت می‌کنیم ای ناجی

دنیا و آخرت‌مان! بابرکت ظهورتان،

نهال صلح و دوستی، درختی پایدار

خواهد شد؛ همان برابری و

برادری مولایمان علی

(ع)

تو که بیایی برای یتیمان غزه،

پدري خواهی کرد، التیام زخم

مادرهای داغ جوان دیده می‌شوی و

تن غزه از چرک ظلم‌های بی‌پایان

شسته خواهد شد؛ کافی است که

بیایی، آن زمان قطعاً زمین جای

بهتری است برای زیستن

بابا جان! تو واسطه‌ی ما باش برای

فرج مولایمان مهدی (عج)...

«اللهم عجل لوليک الفرج»



تبیین عملکرد و اقدامات حسن بن علی (ع) و علت صلح با معاویه

علی معین درباری ، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

تاریخ صدر اسلام را می‌توان از شگفت‌آورترین دوره‌های تاریخی اسلام و حتی ایران دانست. ماجراهایی که در این بازه رخ می‌دهد، مسیر تاریخ و اسلام را از آنچه پیش‌بینی می‌شد منحرف کرد و به سمت و سویی دیگر کشاند این جستار کوتاه، راوی همان ماجراهایی است که در شش ماه، مسیر اسلام را دگرگون کرد؛ لیکن برای بررسی بهتر این دوره، ناچار باید به سال‌ها پیش رفت و از لابه‌لای روایات سره و ناسره تاریخ نگاران، نگرینست که چه رخ داد که آستان چنین حوادثی شد

معاویه یک والی و فرماندار پیش نبود؛ پس چگونه ادعای خلافت کرد؟ با چه دستاویزی مقابل خلیفه وقت، علی بن ابی‌طالب (ع) دست به طغیان زد؟ چگونه خود را مُحِق و خلیفه می‌دانست؟ و درنهایت چطور خلافت را تصاحب کرد؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها باید برگردیم به سال‌ها پیش که جامعه‌ی اسلامی دچار هرج‌ومرج و تفرقه و آستان حوادث شگرفی شد که تا امروز شاهد پیامدهای آن هستیم

کلمات کلیدی:

تاریخ صدر اسلام، خلافت، معاویه، علی بن ابی‌طالب (ع)، حسن

بن علی (ع)، عثمان بن عفان

۱. پیراهن عثمان، دستاویز معاویه: بعد از قتل خلیفه دوم -عمر خطاب- شورش شش نفره تشکیل شد که اعضای آن را عمر انتخاب کرده بود؛ آنان وظیفه داشتند یک نفر از میان خود را به زمامداری برگزینند. عثمان بن عفان انتخاب شد. مرد سالخورده‌ای که قاطعیت خلفای پیشین خود را نداشت. او از کاردانی و درایتی که عمر داشت بی‌نصیب بود. دست و دلباز بود و به خویشان خود بیشترین توجه را داشت. بسیاری از نزدیکان خود را به سمت‌های گوناگون گماشت؛ و جز سه تن از فرمانداران عمر -معاویه، عمروعاص و مغیره بن شعبه- همگی را برکنار کرد و خویشاوندان خود را که شهره به بی‌مبالاتی بودند، جایگزین آنان کرد

در روزگار او، سران فرصت‌جوی قریش و بنی‌امیه خود را به مناصب نان و آبدار رساندند که باعث نارضایتی مردم شد. و آن‌قدر کار بالا گرفت که مردم از جای‌جای ممالک اسلامی در اعتراض به خلیفه به مدینه آمدند

ناراضیان ابتدا سه هفته خانه‌ی عثمان را محاصره کردند و خواستار تغییر رویه‌ی او بودند؛ اما عثمان رویه خود را تغییر نداد و



همین امر موجب شد تا ناراضیان بیش از پیش خشمگین شوند و به خانه‌اش هجوم بردند و عثمان را بکشند. سپس این ناراضیان با علی بن ابی‌طالب (ع) بیعت کردند و واقعه‌ی قتل عثمان شروع ماجراها بود. قتل او جامعه‌ی یکپارچه اسلامی را دچار تفرقه و جنگ‌های داخلی کرد

تبعات قتل عثمان در این‌ها خلاصه نمی‌شود؛ اما بیان آن تبعات در این جستار نمی‌گنجد. آنچه در این گفتار اهمیت دارد این است که با قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی (ع)، طرفداران عثمان، علی (ع) را گناهکار دانستند و قتل عثمان را گردن او انداختند. مخصوصاً که چند تن از نزدیکان امام از جمله محمد بن ابی‌بکر، پسرخوانده‌ی علی (ع)، از فعالان مخالفت با عثمان بودند

اما آنچه از روایات تاریخی و مطالبی که در خلال نهج‌البلاغه برمی‌آید، علی (ع) از اتهامات عثمانیان تبرئه است. برای تفصیل بیشتر روایتی از تاریخ طبری و نهج‌البلاغه را نقل می‌کنیم

طبری می‌گوید: «معاویه سه تن را نزد علی فرستاد و خواستار این بود تا علی قاتلان عثمان را به معاویه بسپارد و خلافت را به شورا واگذار کند. امام هم در پاسخ سابقه امر را یاد کرد و گفت: 'پس از رحلت

رسول خدا، مردم ابوبکر را به خلافت برداشتند؛ او نیز عمر را خلیفه کرد. این دو روشی پسندیده و عادلانه داشتند و از این رو ما خاندان پیامبر آنان را بخشیدیم. اما چون زمامداری به عثمان رسید کارهایی کرد که مردم بر او شوریدند و پس از کشتن او پیش من آمدند و من در آن جریان گوشه‌ای گرفته بودم؛ گفتند مردم کسی را جز تو قبول ندارند و من برای اینکه اختلاف در میان امت نیفتد، حاضر شدم...»

همچنین در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه، علی (ع) هم از هواداری و هم از دشمنی با عثمان تبری می‌جوید: «من نصره لایستطیع ان یقول خذله من انا خیر منه و من خذله لایستطیع ان یقول نصره من هو خیر منی.»

باری، عثمانیان و سران بنی‌امیه، علی (ع) را مقصر قتل عثمان می‌دانستند. معاویه از همین دستاویز استفاده کرد و پیراهن خون‌آلود عثمان و سه انگشت قطع شده‌ی نائله، همسر عثمان، که در دفاع از شوهر به ضرب شمشیر مهاجمان قطع شده بود را به شام برد و از منبر آویزان کرد و مردم را به خونخواهی عثمان فراخواند

۲. خلافت علی (ع) و طغیان معاویه: خلافت علی (ع) از ابتدا با درگیری‌های داخلی

همراه شد. در شام

معاویه، عَلم خونخواهی عثمان را بلند کرده بود. امام او را عزل کرد؛ ولی او تمرد کرد و آورده‌ایم که از علی (ع) خواست تا قاتلان عثمان را در اختیار او بگذارد تا قصاص شوند

علی (ع) درصدد برآمد تا لشکر به شام برد و معاویه را از آنجا بردارد؛ اما در همین زمان، به او خبر رسید که عایشه، طلحه و زبیر از مکه به سوی عراق حرکت کردند. امام بر آن شد تا ابتدا آتش به راه افتاده در عراق را خاموش کند. این‌گونه جنگ جمل به راه افتاد و با کشته‌شدن طلحه و زبیر، دو مدعی پرنفوذ خلافت، ماجرا پایان یافت

حال دیگر پرچم خون‌خواهی خلیفه‌ی مقتول بر دوش معاویه بود. در واقع خون عثمان بهانه بود. درگیری‌ها نه بر سر خونخواهی عثمان، که خلافت بود. چه دستاویزی هم بهتر از پیراهن خون‌آلود عثمان

معاویه شخصی بسیار باهوش و سیاست‌مدار بود و روایت‌ها حکایت از آن دارد که سخت به‌دنبال حکومت بود؛ برای مثال، در «تجارب‌السلف» در تعریف معاویه چنین آمده: «مذهب او آن بود که در حفظ ریاست به هر سبب که ممکن باشد توسل کند.» همچنین ابوالفرج اصفهانی در

«مقاتل الطالبیین»

چنین نقل کرده است: «معاویه در نخيله کوفه خطبه‌ای خواند و گفت من با شما جنگ نکردم که نماز بخوانید و روزه بگیرید یا حج کنید و یا زکات بدهید؛ شما این کارها را می‌کنید. من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم.» برگردیم و تاریخ را از پیش چشم برانیم. بعد از جنگ جمل، امام علی برای دفع فتنه‌ی معاویه لشکر به شام برد.

جنگ صفین هم آستان حوادثی شگفت شد که بیان تفصیل آن از حوصله‌ی این گفتار خارج است و به بیان کلیت آن اکتفا می‌شود در صفین، سپاه امام پیشتاز بود و چون معاویه عرصه را بر خود تنگ دید، با حيله و دسیسه معادلات جنگ را برهم زد. سپاه شام، قرآن بر نیزه کرد و خواستار آن شد تا قرآن میان دو طرف حکم کند. عده‌ای از سپاهیان علی (ع) خواستار اجرای حکمیت شدند و هرچه امام از فریب و نیرنگ معاویه و عمروعاص گفت، در گوش آنان اثری نکرد که نکرد. آخر الامر علی (ع) مجبور به پذیرش حکمیت شد. قرار بر این شد که دو نفر از هر طرف نماینده شوند و بر اساس قرآن حکم بدهند و میان علی (ع) و معاویه داوری کنند. در حکمیت هم معاویه و عمروعاص با خدعه و فریب،



رای را به نفع خود اعلام کردند و سپاهیان امام آن‌جا بود که فهمیدند با قبول حکمیت چه کلاه گشادی بر سرشان رفته است

امام همچنان در تلاش بود تا فتنه‌ی معاویه را خاموش کند که بلوای خوارج آغاز شد. این خوارج برکناری علی (ع) و معاویه از خلافت را خواهان بودند و می‌خواستند به عصر ابوبکر و عمر بازگردند. امام در نهروان بلوای این خوارجیان را هم خواباند.

حال امام همچنان می‌بایست، مشکل معاویه را حل کند. ایشان درحال تدارک سپاه بود که ابن‌ملجم، امام را به شهادت رساند

شهادت امام علی (ع)، معاویه را بی‌رقیب گذاشت. هرچند بعد از امام مردم کوفه با پسرش حسن مجتبی (ع) بیعت کرده بودند؛ ولی به گفته‌ی دکتر زرین کوب: «جانشین علی در واقع فقط وارث خزانه‌ای بود خالی و لشکری که به نظم و انضباط درست عادت نداشت.»

۳. خلافت حسن مجتبی (ع):

امام حسن شش ماه بیشتر خلافت نکرد. در آن روزها معاویه خود را حاکم رسمی مسلمانان می‌دانست. امام حسن می‌بایست هم کار شام را یکسره می‌کرد، هم به امور خلافت نظم و نسق می‌بخشید، هم برای ولایات والی تعیین می‌کرد و ...

با این همه درگیری، بر سر راه امام، معاویه نیز بی‌کار ننشسته بود. او با زیرکی و فریب و دروغ و با پرداخت رشوه به افراد، نظرات را به خود جلب کرده بود

همچنین معاویه سپاهش را به عراق رساند و در مَسِکِن موضع گرفت. امام حسن، قیس بن سعد را فرمانده لشکر کرد. قیس آماده رفتن به شام شد و خود حسن مجتبی (ع) به مدائن رفت

در یک روز خبر آوردند که قیس را کشتند. با پخش این خبر شورش در لشکر افتاد. مردم به خیمه حسن ریختند و خیمه را غارت کردند. امام هم که به راه افتاد تا به پناهگاهی رود، در میان راه به او حمله‌ور شدند و ران پایشان را شکافتند. روایاتی هم هست، حاکی از این‌که خیلی از دوستان و نزدیکان امام، درصدد بودند تا او را به معاویه تحویل دهند

در چنین وضعی حسن مجتبی (ع) چه می‌توانست بکند؟ به امید یاری چه کسانی به دفع معاویه پردازد؟ امام حسن (ع) خود شاهد بود که در روزهای آخر دوران خلافت پدرش، چطور بسیاری از مردمان از یاری علی (ع) شانه خالی کردند و خود تجربه کرد که چگونه یارانی دارد...

از آن طرف، بلوا در جامعه اسلامی بیش از پیش شده بود. تفرقه

و چند دستگی نه
فقط میان مسلمانان که میان
شیعیان هم پدید آمده بود.
جنگ‌های داخلی و برادرکشی‌ها
مردم را خسته کرده بود
امام که این وضعیت را مشاهده کرد
و خود را بی‌یاور می‌دید، به‌ناچار
تصمیمی گرفت که معاویه را به کام
دلش رساند و سرانجام با او پیمان
صلح بست
۴. با دشمنان مدارا:

امام که دید چاره‌ای ندارد و مردم
به جنگ چندان میلی ندارند و از
یاری‌اش شانه خالی می‌کنند و از
طرفی معاویه بر قدرت خود افزوده
و بسیاری از کسان را دور خود جمع
کرده، به‌ناچار تن به صلح با او داد
معاویه هم از صلح استقبال کرد و
بدش نمی‌آمد، غائله با کم‌ترین
هزینه‌ی جانی ختم شود. روایتی هم
هست مبنی بر این‌که در ایام آخر
عمر، علی (ع) به پیشنهاد معاویه
مذاکراتی بین او و امام علی (ع) در
جریان بود، تحت عنوان «مهادنه»
که مبنای آن پیشنهاد تقسیم جهان
اسلام به دو بخش بود. این روایت
گویای آن است که معاویه تمایل
داشته با صلح و سازش حکومت
را برای خود نگه دارد و به همین
دلیل از صلح با حسن بن علی (ع)
هم استقبال می‌کرد
روایتی هم در دست است که
مرحوم شهیدی آن را در «تاریخ

تحلیلی اسلام» ضبط
کرده‌اند که گویای علت صلح
امام با معاویه است؛ در این جا
هم به آن اشاره می‌کنم
«معاویه کسی را نزد او (امام حسن
مجتبی) فرستاد و از وی خواست
جنگ با حوثره خارجی را عهده‌دار
شود. این مرد پس از شهادت امام
علی، نخيله را پایگاه خود ساخته و
خوارج را به گرد خویش فراهم آورده
بود. امام حسن پاسخ داد: «من برای
این که خون مسلمانان ریخته نشود
با تو آشتی کردم.»

آنچه در این جا مهم و قابل بررسی
است، شروط صلح‌نامه است. مرحوم
شهیدی و دیگر پژوهشگران تاریخ
اسلام از جمله دکتر طیب‌الحبری
بر این نکته قایل‌اند که بسیاری
از اسناد تاریخی که در دوره امویان و
عباسیان در کتب تاریخی ضبط شده
است، طبق نظر ارباب قدرت نگاشته
شده و تا آن جا که توانسته‌اند
اسناد را به سود خویش و به زیان
مخالفان خود دست‌کاری کرده‌اند
این پیمان‌نامه هم همین‌گونه
است. از روزی که متن پیمان‌نامه
نوشته شد تا ثبت آن در کتب
تاریخی بیش از دو‌یست سال
می‌گذرد و چه بسا دستبردهایی که
در متن آن صورت گرفته است
از میان منابع تاریخی، مرحوم
شهیدی نوشته‌ی بلاذری را درست‌تر
و مورد اطمینان‌تر می‌داند.

بلاذری چنین آورده است

«معاویه سفیدنامه‌ای که پایان آن را مهر زده بود، نزد حسن فرستاد تا آنچه خواهد بنویسد و او چنین نوشت: «این آشتی‌نامه حسن بن علی و معاویه بن ابی‌سفیان است. با او آشتی می‌کند که ولایت مسلمانان را بدو بسپارد، بدان شرط که به کتاب خدا و سنت پیامبر و سیرت خلفای صالح رفتار کند کسی را ولیعهد خود نسازد و پس از او کار با شورای مسلمانان باشد مردم هر جا باشند بر جان و مال و فرزندان خود ایمن خواهند بود معاویه نباید در نهان و آشکارا، غائله‌ای علیه حسن برپا کند و یا کسی از یاران او را بترساند.»

عبدالله بن حارث و عمرو بن سلمه بر این آشتی‌نامه گواه‌اند ابن حجر هم نظیر این روایت را آورده است

این پیمان‌نامه‌ی صلح، خلافت اسلام را به معاویه پسر ابوسفیان سپرد. پسر کسی که همه‌ی عمر در دشمنی با اسلام چیزی را فروگذار نبود

نتیجه‌گیری:

جامعه‌ی نوپای اسلامی که حضرت محمد (ص)، عمر خود را وقف اتحاد و همدلی مسلمانان کرد و اصلاً از شعارهای اسلام همین برادری و

برابری بود و ابوبکر و

عمر هم در حفظ یکپارچگی آن بسیار کوشیدند، با قتل عثمان به یکباره از هم گسست. کار به جایی کشید که خلافت امام علی صرف کشمکش‌ها و درگیری‌های داخلی شد که داعیان خلافت با علم کردن پیراهن خون‌آلود خلیفه‌ی مقتول به راه انداختند و آنچه کار را بیش از پیش سخت کرد این بود که بسیاری از مردم نمی‌خواستند در جنگی شرکت کنند که مسلمان در برابر مسلمان قرار گرفته باشد شرایط در دوران خلافت حسن بن علی (ع) دشوارتر هم شد تا حدی که راهی جز گذشتن از حق و صلح با معاویه برای امام باقی نماند با بسته‌شدن این پیمان صلح، خلافت، دست پسر ابوسفیان سرسخت‌ترین دشمن اسلام افتاد. او هم با نقض شروط صلح‌نامه، خلافت را به سلطنت بدل کرد و این‌گونه اسلام از مسیر واقعی خود که برابری و مساوات بود خارج شد و به سمت و سوی دیگری رفت

منابع:

۱. قرآن کریم، (ترجمه‌ی فولادوند)
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار
۳. نهج‌البلاغه، (ترجمه‌ی مرحوم شهیدی)
۴. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام
۵. زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام
۶. موحد، محمدعلی، در کشاکش دین و دولت
۷. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ



بیانات در دیدار دست اندرکاران کنگره
ملی شهدای گهگیلویه و بویر احمد

ریحانه عنبری، کارشناسی ریاضیات و کاربردها

بسم الله الرحمن الرحيم

«شهادت» یک ذخیره است؛

فداکاری جوان‌های یک ملت یک پشتوانه‌ی عظیم معنوی و مادی برای پیشرفت یک ملت است. این را باید نگه داشت، این را باید حفظ کرد؛ نباید گذاشت از دست برود، به فراموشی سپرده بشود یا احیاناً تحریف بشود. اهمیت کار شما اینجا است که این ذخیره را دارید حفظ می‌کنید

یکی از پایه‌های جنگ روانی دشمنان هر ملتی و بیش از همه در زمان ما، ملت عزیز خود ما و ایران اسلامی ما، این است که دشمنان این ملت را بزرگ‌نمایی کنند؛ از اول انقلاب این وجود داشته. دائماً از طرق مختلف به ملت ما تفهیم می‌شده، القا می‌شده و تزریق می‌شده که بترسید؛ از آمریکا بترسید، از صهیونیست‌ها بترسید، از انگلیس و مانند این‌ها بترسید؛ دائماً این جور بوده. یکی از هنرهای بزرگ امام بزرگوار این بود که این ترس را از دل‌های ملت بیرون آورد، به ملت احساس اعتماد داد، احساس خودباوری داد؛ ملت احساس کردند که یک نیرو و توان درونی دارند که به اتکاء آن می‌توانند کارهای بزرگ انجام بدهند و دشمن هم نمی‌تواند و دستش آن‌چنان که وانمود می‌کند پُر نیست

این حرکت جنگ روانی دشمن

وقتی در عرصه‌ی نظامی

وارد می‌شود، نتیجه‌اش ترس

است، عقب‌نشینی است که قرآن کریم این عقب‌نشینی را در واقع موجب غضب الهی بیان کرده و تبیین کرده؛ «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ»؛ اگر چنانچه در مقابل دشمنی که مهاجم به شما است — عقب‌نشینی غیر تاکتیکی کردید — گاهی اوقات عقب‌نشینی هم یک تاکتیک است مثل پیشروی، که آن عیب ندارد: «إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ» تاکتیک این است — اگر غیر از این موارد عقب‌نشینی کردید، «فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ». در میدان نظامی این جور است؛ در میدان سیاسی هم عیناً همین جور است، موجب خشم الهی می‌شود

در میدان سیاسی هم بزرگ‌نمایی دشمن موجب می‌شود انسان احساس کند که خودش در انزوا است، احساس کند که ضعیف است، احساس کند از عهده‌ی او بر نمی‌آید؛ نتیجه‌اش این است که تسلیم خواسته‌های او بشود؛ بگویند این کار را بکنید، چشم؛ آن کار را نکنید، چشم؛ کما اینکه الآن انواع و اقسام دولت‌هایی هستند با ملت‌های بزرگ و کوچک که این‌ها این جور هستند؛ هر چه بهشان گفته بشود، در مقابل، «چشم»

است؛ از خودشان اراده‌ای ندارند؛ در حالی که همان‌ها اگر به ملت‌های خودشان تکیه نکنند، اگر به توانایی‌های داخلی خودشان تکیه کنند، اگر حقیقت موجودیت آن دشمن را بشناسند و بدانند که دستش آن قدرها که وانمود می‌کند پُر نیست، می‌توانند نگویند چشم؛ اما این‌ها را توجه نمی‌کنند، می‌گویند چشم. این در میدان سیاست

در میدان فرهنگ هم این بزرگ‌نمایی یک جور دیگر خودش را نشان می‌دهد؛ احساس انفعال، مجذوب فرهنگ طرف مقابل شدن، فرهنگ خودی را تحقیر کردن، به پابندی به فرهنگ بیگانه افتخار کردن. یک عده‌ای هستند که وقتی حرف می‌زنند یا وقتی چیز می‌نویسند، افتخار می‌کنند که یک لغت فرنگی به کار ببرند؛ افتخار می‌کنند که تعبیر ایرانی‌اش را به کار ببرند، تعبیر فرنگی‌اش را به کار

برند در مورد خیلی از لغات متعارف رایج در زبان بعضی‌ها که فرنگی است، ما الزامی نداریم؛ یکی از نتایج آن بزرگ‌نمایی این است که فرهنگ او راه رسومات او راه آداب زندگی او راه سبک زندگی او را قبول می‌کنیم، می‌پذیریم؛ این جنگ روانی دشمن است

آن که در مقابل این جنگ

روانی با تمام وجود ایستاد، او کیست؟ همان جوان‌هایی هستند که شما الان دارید برایشان بزرگداشت برگزار می‌کنید، دارید آن‌ها را بزرگ می‌دارید، که واقعاً هم بزرگند. آن جوان اهل فلان نقطه‌ی کشور، فلان شهر، فلان استان که می‌رود در مقابل دشمن می‌ایستد، نه در میدان نظامی احساس خوف می‌کند، نه تحت تأثیر حرف‌های سیاسی او قرار می‌گیرد، نه فرهنگ او را می‌پذیرد، او همین موجودی است که باید از او قدردانی کرد و قدرشناسی کرد؛ او است که در مقابل این جنگ روانی با همه‌ی وجود ایستاده؛ این را زنده کنید. در این بزرگداشت‌ها این حقیقت را مجسم کنید و نشان

بدهید. این حرف من است همه‌ی این چیزهایی که شما گفتید: دست‌نوشته‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها، بزرگداشت‌ها، نامگذاری کوچه و خیابان و ورزشگاه و غیره، خوب است، همه‌ی این‌ها لازم است. بعضی از این‌ها که کهنه می‌شود، یعنی مثلاً شما اسم خیابان را که به اسم شهید می‌گذارید، خوب است، اما سه‌چهار سال که گذشت، مردم می‌گویند «خیابان شهید بهشتی»، و اصلاً به یاد شهید بهشتی هم نمی‌افتند؛ عیبی ندارد، در عین حال بگذارد. بعضی‌ها پیش که ماندگار است

پایه حسن، دیوار کبریا

SEDHOSEINCHANNEL
S E D H O S E I N . S H

مثل فیلم، بیشتر از همه کتاب، این‌ها را باید کاری کنید که خروجی داشته باشد، یعنی شما کتاب را چاپ می‌کنید، خیلی خوب، چند نفر این کتاب را می‌خوانند؟ این‌ها را مورد نظر قرار بدهید

بینید راه این چیست؛ چه کار می‌توانید بکنید که این کتاب بتواند یک تحول ایجاد کند در آن کسی که کتاب را می‌خواند کاری کنید که همان‌هایی که این کتاب را می‌خوانند، به معنای واقعی کلمه، این شخصیت، این کسی که شما توصیفش کردید، چهره‌نگاری کردید، در سبک زندگی آن‌ها، در وجود آن‌ها، در فکر و فرهنگ آن‌ها اثر بگذارد؛ همتان باید این باشد. من همیشه به این جمع‌هایی که برای بزرگداشت شهدا می‌آیند با ما دیدار می‌کنند این را توصیه می‌کنم: خروجی‌ها را در نظر بگیرید؛ صرف کار کافی نیست. این کارها ابزار است؛ ابزار هم برای یک نتیجه است. باید کاری باشد، چیزی باشد، ابزاری باشد که بتواند اثر کند





بررسی قیام ۱۷ شهریور و گشتار مردم توسط
ماموران ستم شاهی

محمد رضا توکلیان ، کارشناسی علوم و قرآن حدیث

هفدهم شهریور، روز حماسه‌ی ملت ایران بود؛ روزی که در آن، خون‌های بسیاری بر زمین ریخته شد و از ثمره آن، درختِ تنومند جمهوری اسلامی به بار نشست. مردم دلیر و شجاع، جوانان غیور و با ایمان، مرد و زن، و پیر و جوان، همه و همه در این روز چون سیلی خروشان به خیابان‌ها جاری گشته و بر ضد رژیم پهلوی شعار دادند و مخالفت آشکار خود را اعلام کردند

از ساعت شش صبح هفدهم شهریور، در تهران و یازده شهر دیگر که طی روزهای اخیر، شاهد تظاهرات عظیم مردم بر ضد رژیم شاه بود، حکومت نظامی اعلام شد. اعلامیه‌های فرمانداری نظامی تهران و حومه؛ درحالی از رادیو خوانده می‌شد که گروه بسیاری از مردم تهران، به دنبال وعده‌ای که در پایانِ راهپیمایی روز گذشته داده بودند: «فردا، هشت صبح، ژاله؛ فردا، هشت صبح، ژاله»، به سوی این میدان به حرکت درآمده بودند و از برقراری حکومت نظامی در تهران اطلاع نداشتند

در راهپیمایی روز پنج‌شنبه، تذکر داده شده بود که فردا، روز جمعه به مناسبت هفتم شهدا، آیت‌الله نوری در مقابل «هیئت فاطمیه» در خیابان ژاله، سخنرانی خواهد

کرد و از مردم دعوت کرده بودند که در آن جا جمع شوند. صبح جمعه، بعد از نماز، مردم پیاده و سواره به طرف میدان ژاله به راه افتادند. ساعت شش صبح، جمعیت در مقابل هیئت، در خیابان و پیاده‌روها برای خود جا می‌گرفتند

یکی از حاضران در صحنه‌ی هفدهم شهریور، درباره‌ی حضور مردم می‌گوید: «مردم تعدادشان بسیار بود و نمی‌توانستیم تعداد آن‌ها را تخمین بزنیم. جمعیت خیلی زیاد بود. پهلوه‌پهلوه جمعیت بود... ما از هر سمت که می‌خواستیم به سمت میدان شهدا برویم، جمعیت فراوان داخل خیابان وجود داشت. رفت و آمد در داخل خیابان یا اطراف میدان شهدا بسیار مشکل بود.»

روز جمعه، هفدهم شهریور ۱۳۵۷، نیروهای دولتی اعم از شهربانی، نیروهای ارتش، سربازان و هم‌چنین نیروهای گارد ویژه هم حضور داشتند. تعدادی تانک نیز از طرف خیابان پیروزی، به طرف خیابان‌هایی که به میدان ژاله ختم می‌شد، قرار گرفته بود. در هر خیابان، سربازان یک‌خط مسلح تشکیل داده و تیرباری در مقابل هر خیابان قرار داده بودند. بالگردها در بالای سر جمعیت به صدا درآمده و تعدادی سرباز نیز در میدان

نفر اعلام کرد و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه‌ی خارجی اعلام کرد. شمار دقیق قربانیان مظلوم این رویداد، هیچ‌گاه مشخص نگردید؛ ولی به‌یقین این رقم از چهارهزار افزون بود و از بزرگ‌ترین فجایع تاریخ انقلاب به‌شمار می‌آید.

به تعبیر امام رحمه‌الله، هفدهم شهریور از «ایام الله» است؛ روزی که حق بی‌پرده و بی‌نقاب، بی‌ترس و بی‌پروا به مقابله‌ی باطل آمد.

هفده شهریور، تکرار سر نهادن پسران بر زانوی پدران بود.

هفده شهریور، روز پیام‌رسانی خواهران زینبی، از خون علی اکبرها به گوش خفتگان بود؛

هفده شهریور، تابلوی سرخ و خونین از شهادت‌طلبی بود؛

هفده شهریور، یک نمایشگاه مجسم بود از ارزش‌های انسانی و فداکاری در راه اسلام

به‌صورت زیگزاگ آرایش شده بودند، به‌طوری که اگر تیربارها که اندکی عقب‌تر از آنان قرار داشتند، تیراندازی کرد، به سربازان برخورد نکند ساعت ۹:۱۵ دقیقه‌ی صبح روز جمعه، هفدهم شهریور ۱۳۵۷، به یک‌باره از یک قسمت میدان ژاله که جمعیت بسیاری در آن جمع شده بود، صدای رگبار مسلسل‌ها شنیده شد. از بلندگوها فرمان آتش دادند و بالگردها نیز از آسمان مردم را زیر آتش گرفتند.

جمعیت که فریاد «الله اکبر» و «مرگ بر شاه»

سر می‌دادند، در یک لحظه در خون خود غلطیدند. صحنه‌ی فجیع و مصیبت‌بار و درواقع یک کشتار دسته‌جمعی به وجود آمده بود. خیابانی که دقایقی پیش از انبوه جمعیت سیاهی می‌زد، اکنون پر از اجساد، کفش‌های خونین، پلاکاردهای پاره شده و زخمی‌هایی شده بود که کشان‌کشان خود را به‌طرفی می‌رساندند

خبرنگاران خارجی، این روز را «جمعه‌ی سیاه» خواندند و مردم تهران به پاس خون شهیدان این قتل‌عام دردناک، میدان ژاله، قتلگاه آنان را «میدان شهدا» نامیدند.

رژیم پهلوی درحالی که رو به سقوط بود، نیز تعداد کل شهدای هفدهم شهریور را ۵۸ نفر و مجروحان این فاجعه را



همنام گل های بهاری

نگاهی ویژه زندگی و شخصیت پیامبر کریم

حسینی

محمد رسول الله

معرفی کتاب «همنام گل های
بهاری»

بهرخ قادری کارشناسی حقوق

رهبری

که رنج چهل میلیاردها انسان عصر خود و سده‌های بعد را بر دوش خویش تاب می‌آورد. آن حضرت بردبارترین مردمان بود آنس می‌گوید: «ده سال خدمتش را کردم؛ نه هرگز دشنامم داد و نه کتکم زد؛ نه مرا از خود راند و نه به رویم اخم کرد. گاه در کاری که دستور فرموده بود سستی می‌کردم، سرزنشم نمی‌کرد و اگر کسی از خاندانش نکوهشم می‌کرد، می‌فرمود: «رهایش کنید. اگر می‌توانست انجام می‌داد.»

می‌فرمود: «آدمی با بردباری به مقام انسان روزهداری می‌رسد که شب‌ها را به عبادت می‌گذراند.»

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «پس به پیامبر پاکیزه اقتدا کن که مایه فخر و بزرگی است، برای کسی که خواهان بزرگواری است.» آنس می‌گوید: «پیامبر گاهی شربت می‌خورد که هم افطارش محسوب می‌شد و هم سحرش. چه بسا آن نوشیدنی شیر بود و یا شربت

که در آن نان خیسانده می‌شد. شبی آن را برای رسول خدا مهیا کردم. پیامبر دیر کرد. گمان کردم منزل یکی از دوستانش دعوت است. آن را خوردم. پس از ساعتی پیامبر آمد. از بعضی همراهانش پرسیدم جایی افطار کرده یا دعوت بوده است. گفتند: «نه افطار کرده و نه جایی دعوت بوده است.» آن شب را به گونه‌ای گذراندم که فقط خدا می‌داند؛ از این اندوه که پیامبر آن شربت را بخواهد؛ اما او آن شب را گرسنه خوابید و گرسنه (روز بعد) روزه گرفت. تا این لحظه نیز درباره آن سخنی نگفته و چیزی نپرسیده است.»

کتاب «همنام گل‌های

بهاری» به زندگی پیامبری اختصاص دارد که خداوند درباره‌اش فرمود: «لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه»

این کتاب با نثری روان، قابل فهم و کاربردی به خصوصیات اخلاقی پیامبر (ص) و توصیه‌های آن حضرت در زمینه‌های مختلف پرداخته است و با استفاده از منابع معتبر شیعه و اهل سنت گردآوری شده است.

این کتاب نثر جذاب و محتوای بسیار دقیقی دارد و شامل موضوعات متنوعی است که علاقمندان به پیامبر اکرم (ص) با ویژگی‌های انسان کامل آشنا می‌شوند

این کتاب در فصل اول، به سیمای ظاهری حضرت می‌پردازد، در فصل دوم به سیمای حقیقی ایشان اشاره می‌کند و در ادامه به رابطه‌ی آن حضرت با خداوند، دیگران و طبیعت می‌پردازد در این کتاب سعی می‌شود، مسائل مختلف زندگی از دیدگاه پیامبر اسلام (ص) بیان شود و هدف این مجموعه، پاسخ به این سؤال است که: در روزگار امروز و برای انسان قرن بیست و یکم، چگونه اهل بیت می‌توانند الگو باشند و چگونه می‌توانند گره از زندگی مردم را باز کنند؟

با این کتاب می‌توانید اطلاعات مفید و دقیقی درباره‌ی پیامبر اسلام (ص) به دست بیاورید.

برشی از کتاب

بزرگ‌ترین شاگردش امام علی (ع) او را «بردبارترین مردمان» معرفی می‌کند؛ زیرا محمد پیشواست و بردباری برای رهبر، امری ضروری است؛ آن هم



از خاک تا بهشت

حمیده محمدی ، مدیریت صنعتی



قدم بردم به راهت گرچه سخت
است

ببایستی که مردن در چنین جا

غبار کفش‌های زائرانت

شمیمی بس معطر دارد اینجا

حسینم دخترت عاشق شده باز

در این پنجاه متر هی جنگ و هیجا

چای و آب و نان این مسیرت

عجب طعمی و برکت دارد این جا

به هر سو چشم بردم عاشقی بود


به عباسم قسم ماندم همین جا

یابن امیر اندلسین



همین بس!

علی زارع ، دکتری ایران شناسی



گم میشوم در خود، در
دل سیاهچاله های وجودم
پیدا میشوم با نور شهاب سنگ
های شهود
فرشته ی عقل راهنمای من است
خدا از شدت حضور غایب است
همین بس که او را صدا زده ام
مرا کافی است که معجزه ی کوه و
دشت و آسمان پر از شگفتی اش را
دیده ام
همین بس که دیده ام، خشنودم از
دیدن و شنیدن
خوشحالم از اینکه ققنوس روحم
ذکر او بر لب دارد
در گدایی ثروت است
و در نداری دارایی!
همین بس که او را صدا زده ام...



جنگ هنوز ادامه دارد!

هاجر سرداری ، کارشناسی علوم سیاسی

معمولاً افراد، جنگ را

پدیده‌ای بازگو می‌کنند؛ که منجر به کشت و کشتکارهای فجیع می‌شود؛ اما بایستی این نکته را خاطر نشان کرد که از بدو هستی تاکنون انسان درگیر جنگ‌های گوناگونی بوده؛ گاه جنگ با خود که وجدان تلقی می‌شود، گاه جنگ با دوم شخصی که در اثر اختلافات جزئی به وجود آمده و...؛ اما گاه جنگ در سطح گسترده‌تری نمایان شده که با کشتارهای زیادی روبه‌رو می‌شود و اغلب بین دو یا چند کشور و حکومت اتفاق خواهد افتاد با توجه به حائز اهمیت بودن جنگ در نوع سوم، بایستی خاطر نشان کرد؛ اغلب افراد همواره از این نوع جنگ واهمه دارند؛ زیرا خسارت‌های مالی و جانی بسیاری را در پی خواهد داشت

حالا سؤالی مطرح خواهد شد: آیا شکل و ظاهر این نوع جنگ‌ها ثابت است؟
دقیقاً از زمانی که بشر متوجهی آثار مخرب جنگ شد، سعی در کاهش این آثار داشت
در ابتدا «جنگ گرم» که نیاز به سرمایه‌های هنگفت، نیروی انسانی به تعداد قابل توجه و ادوات جنگی داشت و در پایان جنگ، کشوری با میلیون‌ها کشته و خسارت‌های مالی می‌ماند و سال‌های زیادی را برای جبران به خود اختصاص می‌داد. این موارد بشر را

به فکر فرو برد...

تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم، جنگی سرد بین دو جبهه‌ی شرق و غرب شکل گرفت. این جنگ که شکلی تکامل یافته‌تر بود به «جنگ‌اندیشه‌ها» قلمداد می‌شد پس از این واقعه بشر هنوز تمایل به بی‌اثرتر کردن فیزیکی جنگ داشت؛ که پدیده‌ای را ایجاد کرد تحت عنوان «جنگ نرم»

جنگی که فرهنگ و تفکر کشور مقابل را هدف قرار می‌دهد. رفته‌رفته آن‌قدر بر کشور هدف تأثیر می‌گذارد؛ که آن‌ها را با پدیده‌ای به نام «خودباختگی فرهنگی» مواجه می‌کند. چیزی که امروزه اکثر کشورها به آن گرفتار شده‌اند

ما انسان‌ها، هیچ‌گاه از جنگ رها نمی‌شویم؛ تنها ممکن است، شکل‌های مختلفی از آن را تجربه کنیم. چه‌بسا در آینده نیز با شکل تکامل یافته‌تری از جنگ روبه‌رو شویم

رها از حصار تن؛ اما زنده در بحبوحه‌ی جنگ، کاملاً طبیعی است؛ که انسان به دنبال راهی برای فرار و نجات جان خود باشد؛ اما در این میان چه کسی باید حافظ کشور در برابر دشمن باشد؟
قطعاً انسان‌هایی نباید همانند دیگران تنها به فکر جان خود باشند. مگر می‌شود چنین انسان‌هایی را یافت؟



می‌گویند: «بایستی خداوند متعال از انسان راضی شده باشد؛ تا انسان نیز ایشار در این مسیر را وظیفه‌ی خود بداند.» این انسان‌ها پا در راه خدا می‌گذارند. هنگامی که دشمن برای کشورشان رجز می‌خواند، غیرت آن‌ها به خروش در می‌آید. آن‌ها جان خود را، آرزوهای خود را فدا می‌کنند تا اجازه ندهند ذره‌ای از خاک کشور که همچو ناموس آن را مورد ستایش قرار می‌دهند، مورد تجاوز دشمن غاصب قرار گیرد. آن‌ها از جان خود می‌گذرند تا آیندگان آسوده باشند. آن‌ها از جان خود می‌گذرند تا آیندگان با امنیت در کوچه و خیابان‌ها قدم بگذارند. آن‌ها از جان خود می‌گذرند تا دشمن خاک کشور را مورد تجاوز قرار ندهد. آن‌ها از جان خود می‌گذرند تا آرمان‌های دین خدا توقف نیابد. انسان‌هایی که با پا نهادن در مسیر عشق، همواره اجازه ندادند احدی بر خاک کشور نفوذ پیدا کند. و در نهایت با گذشتن از جان خود لقب «شهید راه الله»، را به خود گرفتند. شهدایی که از حصار تن رها گشتند و یاد آن‌ها همیشه در قلب ما و آیندگان باقی خواهد ماند.

